

نقش نهادهای واسط در نظام کنترل اجتماعی

سرهنگ دوم علی بابائیان*

چکیده

نهادهای واسط، نقش تنظیم کننده رابطه و تعاملات بین مردم و حاکمیت را به طور متقابل ایفا می کنند و به نوعی خواسته ها و انتظارات مردم را به حاکمیت منتقل می سازند و یک نوع ارتباط سازمان یافته و متشکل را بین این دو وجه پدید می آورند. به این معنا که نهادهای واسط، افزایش دهنده عمر نظام سیاسی و به وجود آورنده سطح بالایی از ثبات و امنیت است.

در این مقاله، ضمن ارائه مدل تعاملی از ساختار سیاسی دو وجهی (حاکمیت و مردم) به ساختار سه وجهی (حاکمیت، نهادهای واسط و مردم)، به کارکردهای نهادهای واسط در جوامع جدید که یکی از ابعاد مهم در امنیت اجتماعی است، اشاره شده است و با معرفی شیوه مطلوب تولید امنیت اجتماعی و تمایز بین دو نوع نهاد سرکوب و واسط، به کلیت ساختار سیاسی جامعه به عنوان یک پیکره پرداخته که با شکل گیری حاکمیت سیاسی از درون مردم و به نمایندگی از مردم، این نهادهای واسط هستند که می توانند برای مردم، جامعه و حاکمیت سیاسی تولید امنیت کنند.

همچنین تلاش شده است که از شرایط جدید و پیچیدگی های جهان امروز و جوامع، درک جدیدی صورت پذیرد که لزوم توجه به بازسازی ساختار سیاسی و استفاده از مصالح اجتماعی در این ساخت جدید، امر ضروری است.

کلید واژه ها

نهادهای واسط (Media institutions) / امنیت اجتماعی (Social security) / مردم (People) / سازمان های غیردولتی (Non Governmental Organizations) / حاکمیت (Sovereignty)

مقدمه

«امنیت» را در کنار برخی از مفاهیم دیگر، همچون آزادی و عدالت، باید در زمره باسابقه‌ترین واژه‌ها در تاریخ حیات بشر دانست و به اذعان فلاسفه، جزء ارزش‌های اساسی^۱ زندگی انسانی محسوب می‌شوند.

در دوره‌های جدید، زندگی بشر شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای بوده است که در طول تاریخ بی‌سابقه است. این تحولات و تغییرات مستمر، در واقع با دوره صنعتی شدن یا به اصطلاح مدرنیته آغاز شده و پیامد آن پیچیدگی‌های زیادی است که در زندگی اجتماعی پدیدار شده که مجموعه این پیچیدگی‌ها، باعث یک تغییر ساختاری عمده در نظام اجتماعی شده است که مصادیق و دامنه آن را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. مهم‌ترین تغییر در نظام اجتماعی، که تا حدودی متأثر از تغییر وضعیت نظام سیاسی است این است که «ساختار سیاسی» از یک حالت «دو وجهی» به یک وضعیت «سه وجهی» تبدیل شده است (فوکو، ۱۳۷۰: ۳۴۰).

بدین ترتیب تغییر چشم‌انداز^۲ در این مقاله، به این معناست که در اینجا دیگر نگاه به امر واقعی صورت نمی‌پذیرد بلکه بیشتر به دنبال امر مطلوب^۳ هستیم.

امر مطلوبی که اگر به دنبال «امنیت اجتماعی» باشیم، باید ابزارهای مورد نیاز جهت نیل به این هدف، مشخص شوند. بدیهی است که این امر مطلوب از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد و البته براساس تجربه و امور واقع جوامع دیگر بیان می‌شود. بنابراین، در بین امور مختلفی که می‌تواند تأثیر مثبت بر امنیت اجتماعی بگذارد، «نهادهای واسط» از اهمیت خاصی برخوردار هستند که در ادامه مقاله به طور مبسوط به آن پرداخته خواهد شد.

۱- تغییرات اجتماعی^۴ دوره‌های اخیر

جوامع مادامی که از میزان پیچیدگی کمتری در روابط اجتماعی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) برخوردار بودند عمدتاً از یک رابطه دو وجهی در تنظیم روابط سیاسی خود سود می‌بردند؛ یعنی یک وجه این ساختار را حاکمیت تشکیل می‌داد و وجه دیگر توده مردم بودند. لزوم وجود حاکمیت، به گذشته دور بشر و نیاز به یک نهاد برای برقرار ثبات و امنیت جامعه بازمی‌شود. زمانی که به گفته «هابز» بشر از وضع طبیعی خارج شد و نیاز به حاکم را بر گریز از خطر مرگ خشونت‌آمیزی که زندگی آدم را همواره تهدید می‌کرد، درک کرد (جونز، ۱۳۷۰: ۱۲۵). در واقع مطابق نظر «هابز» مسئله نظم لزوم وجود حکومت را توجیه می‌کند و این امر در ادبیات جامعه‌شناسی به نظم‌هابزی

1. Basic values
3. ideality

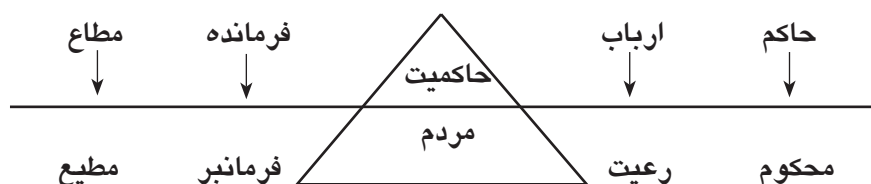
2. perspective
4. Social changes

معروف است (چلبی، ۱۳۷۵؛ رانگ، ۱۹۹۴).^۱ اما برقراری نظم و ثبات و پیامد آن به عنوان امنیت اجتماعی در طول چند صد سالی که از بحث هابز می‌گذرد دچار دگرگونی فراوانی شده است. هابز پادشاه و نظام سلطنتی را بهترین شیوه گریز از وضعیت «جنگ همه علیه همه» می‌داند (پاپکین، ۱۳۶۸: ۱۰۸) و معتقد است که اقتدار مطلق باید در اختیار یک فرد (پادشاه) قرار گیرد تا او قادر به برقراری امنیت باشد.

جدای از بحث‌های نظری و اندیشه‌ای، وضعیت رایج در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، مبتنی بر ساختاری دو وجهی بوده است؛ یعنی بخشی از ساختار سیاسی را حاکمیت و قسمت دیگر را مردم تشکیل می‌دهاند و شکل رابطه هم یک نوع رابطه عمدتاً یک سویه و در قالب‌هایی چون ارباب و رعیت، سلطان و رعایا، حاکم و محکوم، تجلی پیدا می‌کرده است؛ به این معنا که اراده و فرمان صاحبان حکومت بر مردم تحمیل می‌شد و زبان تحمیل اراده هم زور بود. مردم در چنین ساختاری تا زمانی که حاکمیت قدرت اعمال زور را داشت یا ارزیابی مردم از قدرت حاکمیت زیاد و قوی بود، اراده آن را تمکین می‌کردند، ولی در شرایطی، که ضعف و رخوت را در اجرای حاکمیت می‌دیدند، درصدد تغییر آن برمی‌آمدند. فنودالیزم در غرب مبتنی بر این شیوه حکومت می‌کرد و در مناطق ایران، خاورمیانه، شمال آفریقا شیوه تغییر و تحول حکومت‌ها عمدتاً بر همین شیوه بوده است.

چنان‌که «ابن خلدون» در قرن هشتم هجری به خوبی پیامد این گونه ساختار را در تغییر و تبدیل حکومت‌ها مورد بررسی قرار داده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۳۵۰ - ۳۰۰). مدل کلی این ساختار به شرح زیر است:

نمودار ۱ - مدل ساختار سیاسی دو وجهی



قدرت در چنین ساختاری به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان پدیده‌ای با حاصل جمع صفر است، به این معنی که در چنین نظام روابط و مناسبات، «کمیت» ثابتی از قدرت وجود دارد که کسب آن از سوی A (حاکم، ارباب و ...) به معنای فقدان آن در نزد B (محکوم، رعیت و ...) خواهد بود (پارسونز، ۱۳۷۰: ۱۳۵). در دوره‌هایی

1. Wrong, 1994.

که حاکمیت سیاسی به این شیوه اعمال قدرت می‌کرد، تلاش قابل ملاحظه‌ای برای مشروعیت بخشی صورت نمی‌پذیرفت بلکه اتکای حاکمیت به نیروی بازو و زور و حمایت نیروهای نظامی و نهادهایی که از آنها می‌توان تحت عنوان «نهادهای سرکوب» یاد کرد، بود. در این ساختار هر جا که حاکمیت در مقابل مردم قرار گیرد، متوسل به نهادهای سرکوب می‌شود و از این طریق حاکمیت خود را استمرار می‌بخشد. تا زمانی که قدرت در حاکمیت باقی باشد این قضیه هم پایدار است و موقعی که حاکمیت منابع تأمین‌کننده قدرت خود را از دست بدهد و در موضع ضعف قرار گیرد، شرایط برای یک حاکمیت جایگزین فراهم می‌شود. اگر به تاریخ گذشته کشور خودمان نظر بیفکنیم، یک نیرو که به طور بالقوه شرایط بهتری داشت و قوی‌تر بود، در شرایط ضعف حاکمیت، بر او یورش آورده و تغییر حاکمیت سیاسی را رقم می‌زد و قبيله جدید در رأس قدرت قرار می‌گرفت و دوباره تکرار همان نحوه حکومت بر مردم اتفاق می‌افتاد. این سازوکار تحول را تا دوره قاجاریه در ایران می‌توان به خوبی ملاحظه کرد.

اما، تحولی که متعاقب پیچیدگی‌های روابط ناشی از دوران مدرنیته به وجود آمد، زمینه تغییر ساختار را از یک حالت دو وجهی به یک حالت سه وجهی به وجود آورد. به این معنا که، بشر در تجربه‌های خود متوجه شد که با اتکا صرف به قدرت‌های نظامی امکان حکومت و بقای آن وجود ندارد. البته این به آن معنا نیست که با تکیه بر نهادهای سرکوب نمی‌توان حکومت کرد، بلکه حیات و عمر چنین حکومت‌هایی کوتاه و تاریخ مصرفشان محدود است. سرنوشت حکومت‌های توتالیتر و یکه سالار مؤید این امر است که هرکدام دیر یا زود به مرحله فروپاشی رسیدند. بنابراین در سطح اندیشه و در عمل بشر به دنبال مشروعیت یا مقبولیت مردمی برای نظام سیاسی بود (مور، ۱۳۶۹). در واقع این تغییر مهم در ساختار سیاسی به نوعی باعث طولانی‌تر شدن حیات نظام سیاسی شد. یعنی، حکومت‌هایی که این موضوع را به خوبی درک کرده و تلاش کردند نهادهای واسط را تقویت، رشد و گسترش بدهند، به نوعی استمرار حاکمیت خویش را تضمین و بیمه کردند. از جمله اتفاقاتی که در این تغییر ساختاری به وقوع پیوست این بود که بخشی از قدرت حاکمیت به نهادهای واسط منتقل شد و همان‌گونه که «پارسونز» هم بیان می‌کند دیگر در این شرایط، جمع جبری قدرت «صفر» نخواهد بود. به عبارت دیگر یک ساختار سه وجهی، کمتر شاهد تغییر نظام سیاسی و حاکمیت خواهد بود، بلکه این «بازیگران نظام» هستند که در معرض تغییر و تعویض‌اند. با این تفاسیر مشخص است که وجه سوم ساختار سیاسی را نهادهای واسط تشکیل می‌دهند. پس در ادامه بحث به بررسی مفهوم نهاد واسط و کارکرد آن برای نظام می‌پردازیم.

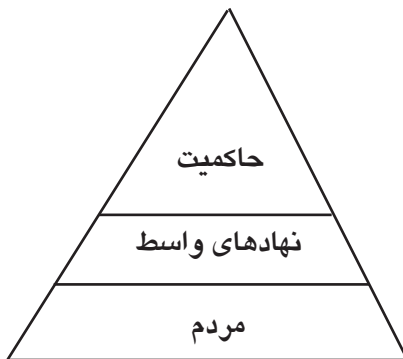
۲- چیستی و نقش نهادهای واسط در جوامع جدید

چنانچه بیان شد در دوران مدرن رابطه دو وجهی مردم و حکومت تغییر پیدا کرد. در گذشته به تبع نظام‌های سیاسی اقتدارگرایانه، روابط مردم و حکومت صرفاً براساس سلطه و اقتدار نامشروط و مطلق حاکمان تعیین و تعریف می‌شد و تغییرات اساسی اعم از تغییرات حاکمیت و ارزش‌ها و اغلب با اقدامات قهرآمیز رخ می‌داد. در این دوران مردم و نهادهای برخاسته از مردم هیچ نقشی در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها نداشتند. در دوران جدید و با ظهور مدرنیته این نظام سلطه و ارباب رعیتی تغییر پیدا کرد و مفاهیمی مانند مشروعیت و مقبولیت و رضایت‌مندی و مشارکت مردم در نظام‌های سیاسی و تنظیم روابط صحیح حکومت و مردم مطرح شد. بر همین اساس نهادهای جدیدی به ظهور رسیدند. بنابراین ساختارهای دوجهی موجود، به ساختار-های سه وجهی تغییر پیدا کرد. این نهادها همان‌هایی هستند که از آن‌ها با عنوان نهادهای واسط یاد می‌شود؛ بنابراین نهادهای واسط به نهادهایی اطلاق می‌شود که در یکی از حوزه‌ها و زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعال بوده و به صورت مستقل از دولت فعالیت می‌کنند؛ از جمله نهادهای واسط می‌توان به احزاب، سازمان‌های مردم نهاد (NGOS)، سندیکا و اشاره کرد.

بدین ترتیب نهادهای واسط به طور کلی نقش تنظیم‌کننده^۱ رابطه و تعاملات بین مردم و حاکمیت را به طور متقابل ایفا می‌کنند؛ یعنی به نوعی خواسته‌ها و انتظارات مردم را به حاکمیت منتقل می‌سازند و یک نوع ارتباط سازمان‌یافته و متشکل را بین این دو وجه پدید می‌آورند؛ از سوی دیگر به نوعی، انتظارات و کنترل حرکات توده‌ای مردم را قاعده‌مند می‌سازند. این نهادهای واسط اختصاص به عرصه سیاسی ندارند. بلکه در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌توانند حضور داشته باشند و به عبارت دیگر مصادیق نهادهای واسط را در تمام عرصه‌ها می‌توان شناسایی کرد.

براین اساس، هر نظام سیاسی، در صورتی که به فکر بقا و استمرار حاکمیت خود در درازمدت باشد، نیازمند به نهادهای واسط است. به این معنا که نهادهای واسط افزایش‌دهنده عمر نظام سیاسی و به وجودآورنده سطح بالایی از ثبات و امنیت است، پس سازمان‌دهی ساختار سیاسی در قالب سه وجهی تلاشی است برای بازسازی و روزآمد کردن ساختار سیاسی که پیامدهای امنیتی مثبت در میان مدت برای جامعه به ارمغان خواهد آورد.

نمودار ۲- مدل کلی ساختار سه وجهی



از این منظر، نهادهای واسط و قدرت آن‌ها نقش مهم دیگری را در جامعه ایفا می‌کند و آن جلوگیری از آثار تخریبی جریانات توده‌ای است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۳۳-۸). در این معنا به طور مثال، هرگاه مردم از یک مسئله احساس نارضایتی کنند، طبیعتاً باید بتوانند نارضایتی‌شان را به نوعی ابراز کنند. حضور نهادهای واسط در جامعه و ایفای درست نقش خویش باعث انتقال این نارضایتی‌ها می‌تواند باشد. اما عدم وجود نهادهای واسط باعث انباشت و تراکم نارضایتی‌ها و عدم انتقال آن‌ها به سوی حاکمیت می‌شود و بعداً تحت عنوان پدیده‌های مختلفی همچون کم‌کاری، بی‌تفاوتی اعتراض، شورش^۱ و انقلاب^۲ بروز می‌کند. یعنی، در فقدان و عدم حضور نهادهای واسط، برای آحاد مردم مشخص نشده است که از چه طریق باید خواسته خود را به حاکمیت منتقل کنند. نارضایتی از بخش‌های مختلف نظام و عملکرد دستگاه‌های مختلف و بازیگران این بخش‌ها امری طبیعی و بدیهی است. دستگاه‌هایی که به طور مستقیم با زندگی روزمره مردم سر و کار دارند در صورتی که به درستی وظایف و مسئولیت‌های خود را انجام ندهند، بهترین تولیدکننده «نارضایتی» هستند. در واقع، یکی از کارکردهای نهادهای واسط این است که به طور سازمان‌دهی شده و با هویت و شناسنامه، خواسته مردم را به حاکمیت منتقل سازد و در هر صورت حکومت مردمی یعنی همین که به نوعی تلاش می‌کند تا مثلاً، نارضایتی‌های مردم را کاهش دهد و احساس رضایت‌مندی را در آن‌ها افزایش دهد و نهادهای واسط امر «نهادینه کردن» خواسته‌ها و انتظارات مردم را که یک نیاز است، عهده‌دار می‌شود. بنابراین در جامعه‌ای که نهادهای واسط حضور داشته

1. protest
2. rebel
3. revolution

یا به طور ضعیف وجود داشته باشند، یعنی بخش میانی ساختار سیاسی دارای ضعف مفرط باشد، ما به طور بالقوه بایستی منتظر حرکت‌های توده‌ای باشیم؛ یعنی وقتی که مفر و مجرای برای بیان خواسته‌های آحاد مردم وجود نداشته باشد، خواه ناخواه باید منتظر حرکات توده‌ای بود؛ حال زود یا دیر، اما به هر حال محتمل‌الوقوع است و ممکن است به اشکال مختلف بروز کند.

بنابراین یک نظام سیاسی برای اینکه از حرکت‌های توده‌ای، که نوعاً به شورش‌های اجتماعی منتهی می‌شود، مصون و ایمن بماند به تقویت نهادهای واسط در شرایط امروزی جوامع نیاز دارد. چون وقتی زمینه یک حرکت توده‌ای فراهم شود، در متن آن خیلی اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی امکان وقوع پیدا می‌کند. برای نمونه، در شادی‌هایی که در سطح شهرها و خیابان‌ها پس از بازی فوتبال رخ می‌دهد و حالت توده‌ای دارد، بسیاری از حرکت‌های حاشیه‌ای به وجود می‌آید، که چون برای چنین حالت‌هایی از قبل نهاد مشخص پیش‌بینی نشده است، پیش‌بینی رفتارها هم غیرممکن شده و باعث برهم خوردن نظم می‌شود. اما در صورت وجود نهاد واسط مشخص و تعریف شده، قطعاً از آسیب‌های احتمالی این گونه حرکات کاسته می‌شود و حرکات توده‌ای تبدیل به حرکت‌هایی سازمان‌یافته، متشکل و با کمترین آثار تخریبی خواهد بود.

برای روشن شدن موضوع، مثال دیگری ارائه می‌شود. توده مانند سیل می‌ماند و نهاد واسط همانند سیل‌بند. وقتی که باران وسیعی از کوهستان می‌بارد، اگر در سرراه دشت، سیل‌بندها و سد‌هایی برای مهار آبی که از کوهستان سرازیر می‌شود، وجود داشته باشد، این آب تبدیل به یک «نعمت‌الهی» می‌شود و زمین‌های فرودست بسیاری را سیراب می‌سازد و محصولات زیادی به بار می‌آورد. اما اگر این سیل‌بندها و کانال‌های انتقال‌دهنده آب وجود نداشته باشد، همان نعمت تبدیل به «نقمت» و ویرانگری می‌شود. نهادهای واسط را در جامعه می‌توان با همین سدها و سیل‌بندها مقایسه کرد، که نعمت توده‌ای را استمرار می‌بخشند و اجازه می‌دهند نظام سیاسی و جامعه از این نعمت بهره‌مند شوند؛ در صورتی که عدم وجود نهادهای واسط می‌تواند پدیدآورنده حالت ویرانگری در جامعه باشد. بسیج توده در صورت حضور و فعال بودن نهادهای واسط باعث می‌شوند مشارکت توده مبدل به یک مشارکت ساماندهی شده و قابل استفاده برای جامعه باشد و آثار تخریبی چندانی در بر نداشته باشد.

۳- انواع نهادهای واسط

الف - سازمان‌های غیردولتی^۱

نهادهای خودجوش مردمی، می‌توانند با برخورداری از روابط نزدیک با ملت، بسیاری از انحرافات و فسادهای رایج در سطح جامعه را شناسایی و آشکار سازند.

1. (NGOS) Non Governmental Organizations

این اقدام نایبستی تضعیف‌کننده دولت تلقی شود. بلکه استحکام، دوام و سلامتی دولت در گرو آن است. از این رو تجربه جوامع مختلف حکایت از آن دارد که دولت‌های تشکیل شده براساس آرای عمومی، فعالیت‌های وسیع‌تری در راستای منافع مردم انجام داده‌اند. علاوه بر آن با پیچیده‌تر شدن زندگی، گسترش و تخصصی شدن ابعاد مختلف زندگی و افزایش جمعیت، دولت امکان مدیریت امور را با هر اندازه‌ای از نیروی انسانی و منابع به صورت متمرکز ندارد و دیگر اداره امور مردم به نحو احسن بدون مشارکت فعالانه آنان توسط گروهی از افراد حتی با کفایت و در قالب نظام دولتی میسر نیست. کارکنان دولت (به معنای حکومت نه قوه مجریه) به تنهایی فاقد انگیزه، تحرک کافی و کفایت برای رتق و فتق مشکلات مردم و سوق دادن جامعه به سوی پیشرفت و ترقی هستند. این وضعیت کم و بیش در جوامع مختلف اعم از پیشرفته و یا در حال توسعه مشاهده می‌شود و برای اصلاح و کنترل آن چاره‌ای جز استفاده از نیروهای خودجوش و سازمان‌یافته مردمی نیست.

این سازمان‌ها با نظارت دقیق و دلسوزانه بر جهت‌گیری‌های جامعه، انحرافات را گوشزد کرده راه و رسم صحیح زندگی را توصیه می‌کنند. این گونه سازمان‌ها با برخورداری از حمایت‌های مردمی می‌توانند در کنار دولت حتی نقش آموزش‌دهنده را به عهده گرفته و در ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی مؤثر باشند.

شاید بتوان به جرأت گفت که نهادهای مردمی، بهترین مرجع برای دفاع از حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی مردم هستند.

سازمان‌های غیردولتی، به عنوان سازمان‌هایی داوطلبانه، به صورت غیرانتفاعی با اهداف خدمتگزاری و انسان‌دوستانه خلاء بین «نخبگان و توده مردم» را که همواره مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی، مدیریت و جامعه‌شناسی بوده است پر می‌کنند و موجب موفقیت در رشد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... جامعه می‌شوند.

«سالامون لستر» نیز در پژوهشی تحت عنوان «به سوی درک شاخه غیرانتفاعی بین‌المللی» سازمان غیردولتی را تحت عنوان تشکل مستقل، منعطف، دموکراتیک و غیرانتفاعی که فعالیت‌های خود را در جهت کمک به تقویت بنیه‌های اقتصادی و یا اجتماعی و گروه‌های حاشیه‌ای، حل معضلات عامه و یا حتی مسائل قشری خاص متمرکز کرده، تعریف کرده است. با این حال با توجه به جمیع جهات فوق‌الذکر می‌توان گفت سازمان‌های غیردولتی جمعی از مردم سامان‌یافته، با شخصیت حقوق مستقل، غیردولتی، غیرسیاسی و غیرانتفاعی است که براساس قانون‌مندی و اساسنامه مدون و رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور به صورت نظامی باز و عضوپذیر با هدف حل یکی از مشکلات بشری فعالیت می‌کنند.

به طور کلی سازمان‌های غیردولتی به تعامل جدی با یکدیگر و با دولت معتقدند؛ زیرا غیردولتی بودن آن‌ها به معنی «ضد دولتی» بودنشان نیست. بدیهی است که این تعامل را باید رابطه‌ای دوسویه با حفظ حقوق متقابل دانست و هرگونه شائبه تصدی‌گری

دولت در امور سازمانی این تشکل‌ها، برجسته‌ترین مانع در جهت ایجاد ارتباط سالم و پویا خواهد بود. دستیابی به امنیت اجتماعی به تقویت سازمان‌های مردمی، تشکل‌های غیردولتی، غیرانتفاعی در زمینه آموزش، فقرزدایی، حقوق بشر، بهبود شرایط زندگی و تهیه مسکن احتیاج دارد و عدم توجه به معیارهای یاد شده به معنای نادیده گرفتن امنیت اجتماعی است.

ب - رسانه‌های جمعی

در عرصه فرهنگی - اجتماعی، رسانه‌های جمعی به معنای دقیق واسطه^۱ مردم و حاکمیت است که یک نهاد واسط محسوب شده و کارکرد بسیار مهمی در جامعه دارند. نهاد رسانه، به کار تولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن اشتغال دارد. این معرفت ما را توانا می‌سازد، تا به تجربه خود معنا ببخشیم و به یافته‌های ما از این تجربه، نظم و نسق می‌دهد.

رسانه‌ها نقش میانجی میان واقعیت عینی اجتماعی و تجربه فردی را ایفا می‌کنند. رسانه‌های جمعی از چند لحاظ میانجی هستند: یکی اینکه غالباً میان ما (به عنوان دریافت‌کننده) و تجربه بالقوه خارج از ادراک و یا تماس مستقیم، قرار می‌گیرند. دوم، ممکن است میان ما و سایر نهادهایی که با آن سر و کار داریم قرار گیرند. سوم، امکان دارد پیوندی میان این نهادهای گوناگون ایجاد کنند. چهارم، رسانه‌ها مجراهایی هستند که توسط آن‌ها دیگران با ما و ما با دیگران تماس می‌گیریم. پنجم، اینکه غالباً این رسانه‌ها هستند که با فراهم آوردن اسباب و لوازم به ادراک ما از سایر گروه‌ها، سازمان‌ها و رویدادها شکل می‌دهند. حتی دربارهٔ جامعهٔ خودمان آنچه که می‌توان از تجربه مستقیم آموخت، بسیار ناچیز است. بنابراین ایفای نقش واسط از راه‌های گوناگون می‌تواند صورت گیرد. این راه‌ها به ویژه از نظر میزان و نوع فعالیت، هدف‌مندی، تعاملی بودن و اثربخشی با یکدیگر فرق دارند. میانجی بودن می‌تواند از رابطه مستقیم فرد با فرد و از راه مذاکره صورت گرفته تا کنترل یکی توسط دیگری صورت گیرد.

بدین ترتیب وجود مطبوعات و رسانه‌های قوی و مستقل، بعد نظارتی را در جامعه افزایش می‌دهد و بسیاری از هزینه‌ها را که با توسعه نیروی کنترل‌کننده مثل «پلیس»، بازرسی و ... صورت می‌گیرد می‌توان کاهش داد و چنین نقشی را برعهده مطبوعات و رسانه‌های جمعی گذاشت که هزینه کمتری هم در بردارد و به طور قابل توجهی در جامعه کارکرد مثبت خواهد داشت.

ج - اتحادیه‌های صنفی

نقش پایهای دولت در توسعه به عنوان اصلی‌ترین بخش مدیریت اجرایی کشور برکسی پوشیده نیست. بدون اینکه بخواهیم از اهمیت آن بکاهیم، می‌بایست به تبعات

این نقش نیز توجه کرد. این وضعیت به اقتدار گسترده دولت در تمامی سطوح و شئون حیات اجتماعی منجر شده و روح تصدی‌گری دولتی را بر تمامی فعالیت‌های جامعه حاکم کرده است. در همین ایام بخش خصوصی کوشیده است که سهم بیشتری از فعالیت‌های تولیدی، تجاری و خدماتی را به خود اختصاص دهد، لیکن ضعف تاریخی رشد سرمایه‌داری، و اقتدار گسترده بخش دولتی، عملکرد بخش خصوصی را بسیار محدود کرده و همین امر از شکل‌گیری اعتماد به نفس در بخش خصوصی کاسته و شرایط ایجاد اعتماد دوطرفه بین دولت و بخش خصوصی را نیز از بین برده است. حاصل این فرآیند نشانگر آن است که این دو بخش نتوانسته‌اند نسبت به کفایت مطالبات مردمی و اجتماعی در نیم قرن اخیر پاسخگو باشند. بنابراین در عرصه اقتصادی، فعالیت‌هایی که برای کسب سود انجام می‌پذیرد، باید نهادمند و منضبط باشد و با رویکرد سیستمی، می‌توان نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی از سوی کنندگان صنایع مختلف را در قالب «اتحادیه‌های صنفی» افزایش داد و در مقابل با ایجاد اعتماد بین دولت و بخش خصوصی انتظار خدمات مطلوب، تولید مناسب و با کیفیت از بخش‌های اقتصادی را داشته باشیم.

بدین ترتیب فعالیت‌های مفید اقتصادی توسط افراد و بخش خصوصی صورت می‌پذیرد و بار حجم دولت از نقش «کارگزار اقتصادی» کاهش یافته و بیشتر به سمت یک نهاد برنامه‌ریز، سیاستگذار و ناظر سوق می‌یابد. اجرای چنین اصلی باعث کاسته شدن سهم حاکمیت در ساختار سه وجهی و ارتقای نقش «نهادهای واسط» در آن ساختار و در بخش اقتصادی می‌شود.

د - احزاب سیاسی

در عرصه سیاسی، نهادهای واسط را می‌توان در احزاب جستجو کرد. حزب، گروهی از افراد جامعه است که با اعتقاد و ایمان به برخی اصول و داشتن هدف مشترک می‌کوشد قدرت سیاسی را در دست گرفته یا در آن سهیم شود. با توجه به تعاریف، کارکردهای مختلفی برای احزاب قابل تصور است. از یک دیدگاه این کارکردها به کارکردهای آشکار و پنهان تقسیم می‌شوند:

کارکرد آشکار، همان‌هایی است که از حزب انتظار می‌رود و عبارت‌اند از شکل دادن به افکار عمومی، معرفی نامزد در انتخابات و سازمان دادن به انتخاب‌شوندگان و اعمال نفوذ بر آن‌ها.

کارکرد پنهان، شامل فعالیت‌هایی می‌شود که نه از حزب انتظار می‌رود و نه رهبران و مؤسسات حزب از تشکیل آن انتظار چنین پیامدهایی را داشته‌اند. مهم‌ترین کارکردهای پنهان عبارت‌اند از: برقراری پیوند روانی و مادی بین فرد و سیستم سیاسی، جذب نیروی جدید به سیستم سیاسی (نقش‌آفرینی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی)، مسالمت‌آمیز کردن رقابت‌های قدرت یا همان مدیریت منازعه، و تقسیم‌بندی

دیگر کارکردهای حزب از نظر بحران‌های چندگانه که در جوامع در حال توسعه وجود دارد. محققان مسائل جهان سوم، در تبیین معضلات اساسی پیشروی کشورها سعی کرده‌اند آن‌ها را در قالب بحران‌های چندگانه مفهوم‌سازی کنند. این بحران‌ها عبارت‌اند از: بحران دولت‌ساز(بحران نفوذ)، بحران مشارکت، بحران هویت، بحران یکپارچگی و بحران مدیریت منازعه. احزاب با نقش‌آفرینی‌هایی که در جهت حل این بحران‌ها انجام می‌دهند، کارکردهای امنیتی خود را به منصفه ظهور می‌رسانند.

بدین ترتیب در هر جامعه‌ای با هر سطح توسعه‌ای، مقادیر قابل ملاحظه‌ای «قدرت» وجود دارد و نهادهای واسط در واقع صورت‌نهادینه شده فعالیت در جهت کسب قدرت است. «حزب» نهاد واسط عرصه سیاسی، کانون فعالیت‌های سیاسی از طریق رقابت سالم برای دستیابی به قدرت است. در صورتی که نهادهای قانونی و تعریف شده برای رقابت سالم در جامعه مهیا نباشد، زمینه فساد در رقابت‌های سیاسی، که در جوامع جدید اجتناب‌ناپذیر است، افزایش پیدا می‌کند و آلودگی‌های آن به عرصه‌های دیگر اجتماعی هم کشیده می‌شود. جوامعی که بیش از حد سیاسی شده‌اند به خاطر این است که «امر سیاسی» را ساده تصور کرده‌اند و نظام‌های مرتبط برای ضابطه‌مند بودن و کاهش آثار تخریبی، اقدام جدی صورت نداده‌اند.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت که نهادهای واسط در تمام عرصه‌ها می‌توانند فعالیت کنند و در واقع نقش میانجی آن‌ها زمانی محقق می‌شود که اولاً، حکومت بخشی از قدرت و وظایف خود را به نهادهای واسط واگذار کند و از سوی دیگر نهادهای واسط در سطحی از توانایی باشند که توان سازمان‌دهی و متشکل کردن مردم را درون خود داشته باشند؛ به عبارت دیگر، در یک ساختار سه وجهی، باید تناسب نظام‌مند بین وجوه مختلف وجود داشته باشد، تا نهاد واسط عملکرد مثبت داشته باشد؛ یعنی نهادهای واسط باید نقش فعال، سازنده و تأثیرگذار در جامعه داشته باشند و در عین حال مستقل از حاکمیت عمل کنند. در نهایت اینکه در یک جامعه کمیت نهادهای واسط تعیین‌کننده نیست، بلکه کیفیت آن‌ها و تأثیرگذاری دو جانبه بر حاکمیت، از یک سو، و بر مردم، از سوی دیگر اهمیت دارد. در این صورت است که بنا به گفته «پارسونز» حاصل جمع قدرت صفر نخواهد بود (پارسونز، ۱۳۷۰: ۲۰۲ - ۱۸۳).

۴- نهادهای واسط نیاز حکومت و مردم

در قسمت‌های قبلی تا حدودی به نیاز حکومت‌های جدید برای حضور و نقش‌پذیری نهادهای واسط اشاره شد. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که «آیا مردم هم به نهادهای واسط نیازمند هستند؟» پاسخ دقیق به این امر مستلزم توضیح است. به طور مشخص، نهاد خانواده اولین واحد اجتماعی است که در مراحل ابتدایی خود تمام وظایف عمده‌ای را که انسان‌ها «نیازمند» آن بودند برعهده داشت. مثل تأمین امنیت، سیاست، تولید اقتصادی، تعلیم و تربیت، تولید نسل و ... اما، به مرور در روند

تاریخی و در فرآیند تفکیک نهادی^۱ برخی از این وظایف از خانواده منفک شده و به نهادهای اجتماعی جدید واگذار شد. نهادهای آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد، هر کدام بخشی از این «نیاز»ها را سامان‌دهی کرده و به آن‌ها پرداختند. ولی یکی از کارکردهای مهم خانواده، که همچنان پابرجاست و هنوز هیچ نهاد جایگزینی برای آن پیدا نشده است، «تولید عاطفه» است. نهاد خانواده همچنان کانون برخوردها و ارتباطات مبتنی بر عواطف و احساسات است. براین اساس، افراد «روابط عاطفی» یا گرم را در محیط خانواده تجربه می‌کنند و به عبارت دیگر، خانواده ذاتاً وظیفه تأمین «نیاز» به «روابط گرم و عاطفی» را برعهده دارد.

از سوی دیگر گسترش کاغذبازی در جوامع جدید، محیط‌های کاری و اداری‌ای را به وجود آورده است که جایگاه روابط رسمی و خشک و مطابق با مقررات و در جهت هدف تعیین‌شده سازمان است.

روابط گرم و عاطفی به بخشی از نیازهای افراد پاسخ می‌دهد و روابط سرد و اداری هم تأمین‌کننده قسمتی دیگر از نیازها و ملزومات زندگی اجتماعی انسان‌هاست؛ اما در مجموع به تمام نیازهای افراد پاسخ نمی‌دهند، چون ورود و تعامل با سازمان‌های نوع اول و دوم غیرارادی است. افراد به طور غیرارادی وارد نهاد خانواده می‌شوند و برحسب میل خود هم به سازمان‌های اداری رجوع نمی‌کنند، بلکه براساس نیاز و در چارچوب مقررات، که غیرارادی است، می‌توانند با سازمان‌های اداری تعامل برقرار کنند. در اینجا بحثی که مطرح می‌شود، این است که با کنش‌های داوطلبانه و بنا به میل و اراده و سلیقه افراد چه باید کرد؟ افراد علاوه بر روابط گرم و روابط سرد نیازمند روابط بینابینی و ولرم هستند. در شرایط جوامع جدید که بسیاری از پیوندهای قومی و سنتی جامعه گسسته شده است، باید نهادها و سازمان‌هایی در جامعه وجود داشته باشند تا پاسخگوی این نیاز افراد جامعه هم باشند. در واقع عدم توجه به این نیاز اساسی آحاد جامعه، آثار و عواقب زیانباری در سطوح روان‌شناختی برای جامعه به وجود خواهد آورد. سرخوردگی، خمودی و فعالیت‌های زیرزمینی از جمله این موارد هستند. در واقع عمده‌ترین خصوصیت این گونه سازمان‌ها ورود «داوطلبانه و ارادی» افراد به آن‌ها براساس امیال و سلیق ایشان است (چلبی، ۱۳۷۵).

بنابراین در ساختار سه وجهی، سه نوع سازمان یا نهاد هم حضور دارند که هر کدام بخشی از نیازهای افراد را پاسخ می‌دهند و براین اساس تقریباً هیچ نیازی هم بدون پاسخ باقی نمی‌ماند.

نمودار ۳ - انواع نهادهای اجتماعی و نوع روابط ویژه آن

و شکل ورود افراد به آنها

| نهاد اجتماعی | نوع روابط | شکل ورود فرد |
|------------------|-----------------|-------------------|
| خانواده | گرم و عاطفی | اجباری و غیرارادی |
| نهادهای واسط | بینابینی و ولرم | داوطلبانه و ارادی |
| سازمان‌های اداری | خشک و سرد | غیرارادی |

در جامعه ما، با توجه به اینکه به نیاز «حضور داوطلبانه» به طور برنامه‌ریزی شده و هدف‌مند نگریده شده است، در حد سلیقه‌های مختلف موجود در جامعه انجمن‌های داوطلبانه، این حضور داوطلبانه در عرصه‌های مختلف وجود ندارد؛ بنابراین یکی از دو نهاد مسبوق، یعنی خانواده با محیط کار اداری، جایگزین و دربردارنده روابط ولرم هم شده است. بنابراین، این پدیده که در سازمان‌های اداری، به خصوص نوع دولتی آن، به وفور مشاهده می‌شود که افراد در کنار کار، گروه‌های غیررسمی مختلفی تشکیل می‌دهند و به خیلی از موارد غیرکاری مشغول هستند، ناشی از همین امر است. یعنی عدم وجود نهادهای داوطلبانه که کانون روابط ولرم است، باعث شده است که محیط کاری ناخواسته بار این مسئولیت را بردوش بکشد، بنابراین تداخل کارها، کم‌کاری، پایین آمدن میزان بهره‌وری، تشکیل گروه دوستان، پارتی‌بازی‌ها و مفاسد دیگری از این امر نتیجه می‌شود و از سوی دیگر، خانواده‌ها هم صحنه پیوند این‌گونه روابط می‌شود که از درون آن پدیده‌هایی مثل «قوم و قبیله‌گرایی جدید» بروز می‌کند. در هر صورت وظایفی را که نهادهای واسط و سازمان‌های داوطلبانه می‌بایست برعهده بگیرند، درون سازمان‌های دولتی و یا خانواده صورت می‌پذیرد که در این حالت آن نهادها هم از کارکردهای اصلی خود باز می‌مانند و جامعه از این ناحیه متضرر می‌شود. یعنی شرایط به نحوی است که وظایف نهادهای واسط به سازمان‌های رسمی تحمیل می‌شود که در این حالت امکان حضور داوطلبانه و مشارکتی را در بخش‌های مختلف اجتماعی از افراد سلب می‌کند و در حقیقت، سیستم مشارکت داوطلبانه در بسیاری از زمینه‌ها از آحاد جامعه سلب می‌شود و به اصطلاح، درجه آزادی افراد جامعه به حد صفر می‌رسد. ($df = 0$)

از زاویه‌ای دیگر، باید در نظر داشت که جوامع جدید، تولید «اوقات فراغت» می‌کنند، یعنی پدیده فوق یک پدیده مدرن است که در اثر تحولات عصر صنعتی به وجود آمده است. از جمله کانون‌هایی که می‌توانند پرکننده «اوقات فراغت» در جامعه باشند همین نهادهای واسط هستند. اهمیت اوقات فراغت امروزه برای همه شناخته شده و نیازمند استدلال نیست؛ بنابراین یکی از مجاری برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت توجه به نهادهای واسط است.

۵- نهادهای واسط و مشارکت^۱

مشارکت از جمله پدیده‌هایی است که در متن ساختار سه وجهی معنا پیدا می‌کند و در واقع بقا و استمرار این ساختار در گرو وجود و حضور مشارکت است. ما باید دو نوع مشارکت را از یکدیگر تفکیک کنیم: اول مشارکت توده‌ای و دیگر مشارکت متشکل و سازمان‌یافته.

در جامعه ما در دوران انقلاب به جهت آنکه هدف، تغییر نظام سیاسی کشور بود، مشارکت توده‌ای عامل مهمی در پیروزی انقلاب محسوب می‌شد، هرچند در همین پدیده بسیج گونه هم سطوحی از مشارکت سازمان یافته در مساجد و هیئت‌های مذهبی نقش مهمی در بسیج توده‌ای داشتند (راسلر^۲، ۱۹۹۶). اما در هر صورت وجه غالب، مشارکت توده‌ای بود. ولی پس از انقلاب که دوران بازسازی^۳ و تغییر نظم، از نامطلوب به مطلوب بود و در دوران جنگ تحمیلی تنها مشارکت توده‌ای نمی‌توانست پاسخگوی نیاز جامعه باشد؛ زیرا حضور توده‌ای مردم به شکل داوطلبانه فاقد ضمانت اجرایی و اهرم کنترلی لازم است و تنها محدود به عرصه‌ها و سطوح خاصی می‌تواند باشد. بنابراین در این شرایط نمی‌توان در مورد میزان موفقیت این مشارکت برآورد واقع‌بینانه‌ای داشت؛ بنابراین در جامعه معاصر ما حضور نهادها و سازمان‌هایی از نوع نهادهای واسط که زمینه مشارکت مردم را فراهم می‌کنند، ضرورتی انکارناپذیر و جدی است، تا مشارکت توده‌ای که ابعاد قابل ملاحظه‌ای دارد، به شکل هدایت شده و منظم در راستای اهداف مورد نظر نظام به خصوص در زمینه ثبات و امنیت و توسعه مورد توجه قرار گرفته و سازمان‌دهی شود.

در دوره جنگ و دهه اول انقلاب زمان کمتری برای توجه به نهادهای متناسب با شرایط و وضعیت پس از انقلاب داشتیم و در واقع به دلایل مختلف از جمله عدم آگاهی از ضرورت نهادهای واسط و مسائل ابتدای انقلاب نتوانستیم به درستی و در ابعاد مختلف، مشارکت مردمی را متشکل و سازمان‌یافته کنیم. البته تنها در مواجهه با یک مسئله و بحران، یعنی جنگ، مشارکت‌های مردمی سامان یافت، که بسیج تا حدودی زیادی به این نهادهای داوطلبانه شباهت داشت و از طریق این سازمان‌ها آحاد جامعه برای دفاع از کشور و نظام «به طور داوطلبانه» سامان می‌یافتند. بدیهی است که این اختیار، در هر سازمان متعلق به نهاد واسط، تنها در بدو ورود است و کنش‌های افراد درون این سازمان‌ها قاعده‌مند و براساس تعریفی است که صورت پذیرفته است.

اما امروزه جامعه ما با مسائل و مشکلات متعددی مواجه است که لازم است از مشارکت مردمی برای حل آن‌ها استفاده کرد؛ زیرا از سویی حاکمیت به تنهایی نمی‌تواند این مشکلات را رفع کند و از سویی دیگر، مشارکت مردم در حد وسیعی وجود دارد که

باید آن‌ها را شناسایی، تقویت و سازمان‌دهی کنیم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده تا شیوه مطلوب تولید امنیت اجتماعی معرفی شود. به طور کلی در یک جامعه دو نوع نهاد می‌تواند در تولید «امنیت اجتماعی» نقش داشته باشد؛ نهادهای سرکوب و نهادهای واسط. البته اگر نهادهای سرکوب عهده‌دار برقراری نظم و امنیت باشند، مطمئناً امنیت را برای حاکمیت و نه برای مردم می‌خواهند؛ اما اگر کلیت ساختار سیاسی جامعه را یک پیکره تصور کنیم که حاکمیت سیاسی از درون مردم و به نمایندگی از مردم شکل می‌گیرد، این نهادهای واسط هستند که می‌توانند برای مردم، جامعه و حاکمیت سیاسی تولید امنیت کنند.

در این مقاله سعی شده تا اهمیت نهادهای واسط را با توجه به تغییرات اجتماعی دوران جدید و پیچیدگی‌های اجتماعی متعاقب آن به عنوان یک «کالای تولیدی» نگاه کنیم. این کالا باید از درون نهادهای اجتماعی جامعه تبلور و عینیت پیدا کند تا از استحکام و پایداری لازم برخوردار باشد و برای تحقق این امر می‌بایست ظرفیت تولیدی نهادهای اجتماعی بومی به نحوی باشد که قدرت زایش و تولید امنیت در آن‌ها وجود داشته و افزایش پیدا کند (حاضری، ۱۳۷۷).

مطابق مباحث مطرح شده در این بحث، در صورتی مسیر زایش و تولید امنیت اجتماعی در جامعه فراهم می‌شود که ما در ساختار سیاسی جامعه و نهادهای اجتماعی یک بازنگری کلی داشته باشیم. امروز بسط و گسترش نهادهای واسط در جامعه یک «مد» محسوب نمی‌شود، بلکه یک ضرورت است و جوامعی که تلاش نکنند این بازسازی با آرامش و آگاهی صورت نپذیرد، خواسته یا ناخواسته در مسیر آلترناتیو نهادهای واسط و باز کردن راه برای گستراندن نهادهای سرکوب قدم نهاده‌اند. جامعه ایران از ظرفیت‌های فراوان برای تحقق این امر برخوردار است؛ اعم از ظرفیت‌های قانون اساسی، ظرفیت‌های مشارکت‌جویی مردم، و خواسته بازیگران سیاسی؛ لیکن باید پذیرفت که این امر ضروری است و ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که فرصت زیادی برای انتخاب نداریم، باید تلاش کرد به یک وفاق جمعی راجع به ضرورت موضوع در سطح نخبگان دست یابیم تا این توانایی‌های بالقوه، محقق شوند. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که تغییراتی از این قبیل ممکن است در کوتاه مدت آثار بی‌نظمی و ناامنی داشته باشند که با پیش‌بینی و تمهیدات لازم باید بی‌نظمی‌های کوتاه مدت را به نفع آثار مثبت امنیتی و انتظامی میان مدت و دراز مدت نادیده گرفت. بدین ترتیب استقرار وضعیت جدیدی همانند نهادینه کردن آزادی و بسط و گسترش نهادهای مدنی دارای آثار دراز مدت برای جامعه خواهد بود که حکومت‌ها باید با در نظر گرفتن این عواقب مثبت، پیامدهای منفی کوتاه مدت آن را بپذیرند (توکویل، ۱۳۴۷؛ ارون، ۱۳۶۶؛ ۲۵۸ - ۷۰).

بنابراین، به طور خلاصه بخش عمده امنیت محصول نهادهای اجتماعی درون جامعه است و این نهادها باید از قابلیت تولید برخوردار باشند. با درک شرایط جدید و پیچیدگی‌های جهان امروز و جوامع، لزوم توجه به بازسازی ساختار سیاسی و استفاده از مصالح اجتماعی در این ساختار جدید امری ضروری است.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). مقدمه العبر. ج ۸. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۲). بسیج سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاکین، ریچارد و آورم استرول (۱۳۶۸). کلیات فلسفه. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی. تهران: نشر حکمت.
- پارسونز، تالکوت (۱۳۷۰). «قدرت و نظام اجتماعی». به نقل از کتاب: استیون لوکس (ویراستار).
- _____ . فرّ انسانی و شرّ شیطانی، نشر فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- جونز، وت (۱۳۷۰). خداوندان اندیشه سیاسی. ج ۳، ترجمه علی رامین. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- فوکو، میشل (۱۳۷۰). «قدرت انضباطی و تابعیت»: به نقل از کتاب استیون لوکس (ویراستار).
- مور، برینگتن (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی. ترجمه حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Rasler, Karen (1996). concessions, repression, Political protest In the Iranian and revolution? American sociological review (A.S.R), Vol. 132-152, 61.
- Wornj, dennis H (1994). The problem of order: What sustis & divides society; Harvard – university press.